



مانیفست‌ها چگونه شکل می‌گیرند؟

از نجوای صلح تا خروش جنگ

صفحات ۲ و ۳

نگاهی به مصادیق صلح در تاریخ اسلام؛

آخرین پله‌ی نردبان اقتدار

صفحه ۴

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره صد و یکم / نیمه دوم شهریور ۱۴۰۱

سرمقاله

در ستایش صلح

محدثه جزائی

مدرس گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد



هر نوشته‌ای در ستایش از صلح، معمولا از مذمت جنگ و خشونت می‌آغازد؛ چراکه صلح و ارزش‌هایی چون دوستی، مهربانی، هم‌پاری، کمک به دیگری و... تنها در صورتی معنا و مفهوم می‌یابد که در وضعیت عادی بتوان درباره‌ی آن‌ها سخن گفت. حتی در چنین موقعیتی نیز سخن‌گفتن از صلح یکی از دشوارترین کارها است. وقایع و رخداد‌های گذشته هم‌چون شیوع نابه‌هنگام یک اپیدمی، نشان داد هنگامی‌که بقای انسان در خطر افتد، صلح و ارزش‌های دموکراتیک تا چه اندازه می‌تواند موضوعیت خود را از دست دهد. معنای صلح را می‌توان آن‌چنان موسع در نظر گرفت، که از آشتی انسان با خویش آغاز شود و به دوستی و محبت با کیهان و تمامیت هستی ختم شود. اما شاید بتوان گفت چنین تلقی‌ای از صلح، به‌نوعی نگاهی غیرسیاسی و صرفا اخلاقی‌ست که از اهمیت سیاسی و اجتماعی مقوله‌ی صلح می‌کاهد. شاید بتوان گفت یک نگاه غیرسیاسی و صرفا اخلاقی به صلح ممکن است به سوء استفاده از این مفهوم دامن بزند.

صلح به عنوان یکی از خواسته‌های مطلوب و ایده‌ال بشر، اگرچه همواره در کانون توجهات قرار داشته است، اما قبل از هر گروهی، صلح از سوی طرفداران تضییع حقوق انسان‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. در حقیقت مفهوم صلح چه آن‌گاه که از سوی دیکتاتورها و خشونت‌طلبان برای تیرنهی خویش و سرپوش‌گذاشتن بر واقعیت‌های دهشت‌مورد استفاده قرار گرفته، و چه هنگامی که از سوی نظریه‌پردازان و فیلسوفان سیاسی درباره چگونگی دست‌یافتن به آن، مدنظر بوده، به معنایی انتزاعی و کلی بدل شده است. مفاهیم انتزاعی، بهترین محمل و دستاویز برای سوءاستفاده از مفهوم صلح است و این دقیقا همان کاری‌ست که ستایش از صلح را دشوار می‌کند.

صلح، می‌تواند نبود خشونت و افراط در نظر گرفته شود. در واقع باور قابل‌اعتنایی وجود دارد که از منظر سلبی، هرگونه نبود جنگ، خونریزی و خشونت را مترادف با صلح‌طلبی و نوع‌دوستی قلمداد می‌کند. در چنین دیدگاهی ستایش از صلح، در مخالفت با جنگ و افراط معنا می‌یابد. اگرچه چنین چشم‌اندازی بر واقع‌بینی ملموسی دست می‌گذارد، اما مطابق با این برداشت، برای ستایش از «چیزی» باید، به نقد و بررسی چیز دیگری پرداخت.

این درحالی‌ست که به نظر می‌رسد در رابطه با موضوع صلح باید در گامی به پیش و از منظر ایجابی به آن توجه نمود. البته چنان‌چه از اوضاع و احوال کنونی برمی‌آید، برای چنین رویکرد ایجابی باید تلاش بسیار کرد. پاس‌داشت روز صلح، در واقع کوششی از این دست است که می‌خواهد برای وجه ایجابی مقوله صلح کاری انجام داده باشد.

به طور خلاصه، شاید زمانه خوبی برای سخن‌گفتن از مقوله صلح نباشد. همه‌ی تحولات و وقایعی که ما با آن احاطه شده‌ایم، بر خلاف روند صلح هستند. رسانه‌ها و همه ابزارهای ارتباطی اگرچه به‌صورت مداوم از صلح و دوستی سخن می‌گویند، اما عملاً بر خلاف آن ره پیموده‌اند. مانند رهبران سیاسی جهان، که دمامد بر طبل نوع‌دوستی می‌کوبند، اما از هرگونه هم‌دلی و توجه عملی به مقوله‌ی صلح دریغ می‌دارند. مفهوم صلح، اگرچه پرتکرار و پر بسامد، اما در عمل بسیار غریب و مهجور است، و این مهم‌ترین دلیلی‌ست که هر انسان فرهیخته‌ای را به ستایش از آن و تعظیم در برابر کوشندگان راه واقعی صلح وامی‌دارد.



یادآوری یک آرمان انسانی؛

من رویایی دارم!



در یونان باستان جنگ و صلح رابطه‌ای مبهم و پیچیده داشتند. جنگ یک وضعیت عادی و همیشگی و صلح تنها یک استثنا یا یک آتش‌بس موقت در میان ستیزهای طولانی‌مدت تلقی می‌شد؛ با این حال صلح و ثبات سیاسی معتدلم شمرده می‌شد. هدف جنگ هیچ‌گاه نابودی کامل دشمن نبود و با وجود این تقابلهای همواره بین جنگ و صلح تعادلی برقرار بود و این بینش که از دوران اساطیر یونانی به ارث رسیده بود؛ تا آغاز جنگ پلوپونز ادامه داشت. این جنگ اما، رابطه‌ی میان جنگ و صلح را بازتعریف کرد و معنای «جنگ» از درگیری تدوین‌شده میان شهرها به «جنگ داخلی» تغییر کرد. اندیشه‌ی سیاسی افلاطون در پاسخ به این بازتعریف و همچنین خطر افراطی‌گری در جنگ توسعه یافت. اگرچه او با چالش بزرگی روبه‌رو بود؛ آن‌زمان دیگر هیچ حکومت سیاسی نمی‌توانست در جامعه صلح برقرار کند و در نتیجه افلاطون باید یک سیستم سیاسی جدیدی را خلق می‌کرد تا برای مشکلاتی که ناشی از جنگ پلوپونز ایجاد شده بود، چاره‌جویی کند.

ادامه‌ی این متن را به زبان اصلی می‌توانید از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده مطالعه کنید.

مانیفست‌ها چگونه از نجوای صلح نجات می‌یابند

مادر ترزا

اگنس گونجا بوویاجیو، که بعدها با نام مادر ترزا (Mother Teresa) شناخته شد؛ ۲۶ آگوست ۱۹۱۰ در شهر اسکوپیه‌ی مقدونیه در خانواده‌ای آلبانیایی به دنیا آمد. پدرش تاجری محلی و سرشناس بود، که اگنس او را در هشت‌سالگی از دست داد. پس از این اتفاق، مادرش، که یک زن دین‌دار و مذهبی بود، برای تامین خرج و مخارج زندگی خانواده‌اش، کسب‌وکاری در زمینه پارچه و گل‌دوزی راه انداخت. اگنس پس از گذران دوران نوجوانی، که صرف فعالیت‌های مذهبی در سطح محله شد؛ در سپتامبر ۱۹۳۸، خانه را به مقصد صومعه‌ی لورتو واقع در حومه‌ی جنوبی شهر دوبلین ایرلند ترک کرد. ۱۲ اکتبر بود که رسماً به خدمت کلیسا درآمد و نام خود را به دلیل ارادتش به قدیسه ترزا اهل لیزبو، ترزا گذاشت.

مادر ترزا به خاطر خدمات انسان‌دوستانه‌اش جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۷۹ دریافت کرد. در بخشی از سخنان و یادداشت‌هایش، تأملات عمیق خود را در مورد صلح و آرامش با ما به اشتراک می‌گذارد:

ثمره‌ی سکوت دعاست؛ ثمره‌ی دعا ایمان است؛ ثمره‌ی ایمان عشق است؛ ثمره‌ی عشق خدمت است و ثمره‌ی خدمت صلح و آرامش است. بیایید برای جیرگی بر جهان از بمب‌ها و سلاح‌ها استفاده نکنیم. بیایید عشق و شفقت را جایگزین آن‌ها کنیم. آرامش با یک لیخنند آغاز می‌شود. پنج‌بار در روز لیخنند بزیند، به کسی که هیچ دل‌تان نمی‌خواهد لیخنند نثارش کنید؛ اما برای رسیدن به صلح انجامش دهید. بیایید پرتوهای نور و آرامش خدا را به اطراف پراکنده کنیم و نفرت و عشق به قدرت در جهان و قلب‌های مردمان را فرو نشانیم.

اگر امروز صلح و آرامشی میان‌مان نیست، به این خاطر است که از یاد برده‌ایم که به یک‌دیگر تعلق داریم؛ که آن مرد، آن زن، آن کودک، برادر یا خواهر ماست. اگر آدم‌ها می‌توانستند تصویر خدا را در نزدیکی‌شان ببینند، فکر می‌کنید هنوز نیازی به تانک‌ها و ژنرال‌ها داشتیم؟ صلح و جنگ از خانه آغاز می‌شود. اگر ما صادقانه خواهان صلح در سطح جهان هستیم، بیایید آن را با عشق‌ورزی به یک‌دیگر در خانواده‌های‌مان شروع کنیم. اگر می‌خواهیم شادمانی را گسترش دهیم، باید هر خانواده‌ی شادی را در درون خود احساس کند.

امروزه ملت‌ها برای دفاع از مرزهای‌شان هزینه‌ها و تلاش زیادی می‌کنند. آن‌ها در مورد فقدان‌ها و دردهای کشورهایی که فقر در آن پدید می‌کند، چیزی نمی‌دانند. اگر آن‌ها تنها با غذا، سرپناه و پوشاکی از این مردمان بی‌دفاع، دفاع می‌کردند؛ جهان جای زیباتری می‌شد. ... ما تلاش می‌کنیم با کارهای‌مان، صلح را به جهان عرضه کنیم.



مارتین لوتر

مارتین لوتر کینگ جونیور (Martin Luther King Jr) یک فعال اجتماعی و کشیش باپتیست بود که از اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰، نقشی اساسی در جنبش حقوق مدنی آمریکا داشت. کینگ با اعتراض‌های مسالمت‌آمیز در تلاش بود برابری و حقوق بشر را برای سیاه‌پوستان آمریکا، محرومان و تمامی قربانیان ناعدالتی فراهم آورد. او نیروی محرکه‌ی وقایع مهمی چون تحریم اتوبوس‌های مونتگمری و راه‌پیمایی واشینگتن برای کار و آزادی بود، که به وضع قوانین تحول‌ساز مانند لایحه حقوق مدنی ۱۹۶۴ و قانون حق رأی ۱۹۶۵ منجر شد. کینگ در سال ۱۹۶۴ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و هرساله در روز مارتین لوتر کینگ جونیور، که به عنوان یکی از تعطیلات فدرال در ایالت متحده از سال ۱۹۸۶ ثبت شده است؛ از او یاد می‌شود. کینگ در ۲۸ آگوست ۱۹۶۳ در تظاهرات واشینگتن برای شغل و آزادی، در مقابل جمعیتی متشکل از ۲۵۰ هزار نفر که در سراسر نیشنال مال واشینگتن‌دی‌سی پراکنده شده بودند؛ درحالی‌که بر روی پله‌های بنای یادبود لینکلن ایستاده بود، سخنرانی معروف خود "من رویایی دارم" را آغاز کرد. برگزارکنندگان این رویداد امیدوار بودند دست‌کم ۱۰۰ هزار نفر در این رویداد شرکت کنند؛ در نهایت بیش از دو برابر این رقم برای تظاهرات اعتراضی به پایتخت کشور سرازیر شدند و آن را به بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ ایالات متحده تا آن‌زمان تبدیل کردند.

بخشی از این سخنرانی مارتین لوتر کینگ را در این‌جا می‌خوانیم:

"در روند به‌دست آوردن جایگاه مشروع خود نباید مرتکب کارهای نادرست شویم. بیایید تشنگی‌مان را برای آزادی، با نوشیدن جام تلخی و دشمنی رفع نکنیم. ما باید همواره مبارزات خود را در کمال عزت و انضباط به پیش بریم. نگذاریم اعتراض خلاق ما به مرتبه‌ی نازل خشونت‌های جسمانی سقوط کند. همواره تلاش کنیم در بلندی‌های باشکوه، زور بدنی را با توان روحانی پاسخ گوئیم. منازعه‌جویی شگفت‌انگیز تازه‌ای که جوامع سیاه‌پوست را فرا گرفته نباید ما را به بی‌اعتمادی نسبت به تمام مردم سفیدپوست رهنمون کند، زیرا بسیاری از برادران سفیدپوست ما، همان‌گونه که حضورشان امروز در این‌جا شاهد این مدعاست، دریافت‌ه‌اند که سرنوشت‌شان با سرنوشت ما گره خورده است. آن‌ها دریافت‌ه‌اند که آزادی‌شان به گونه‌ی پیچیده‌ای به آزادی ما بستگی دارد. ما نمی‌توانیم این راه را به‌تنهایی بپیماییم.

من امروز رویایی دارم؛ رویایی من این است که سرانجام روزی دردها بالا خواهند آمد و تپه‌ها و کوه‌ها پایین خواهند رفت، ناهمواری‌ها هموار خواهند شد و ناراستی‌ها راست؛ جلال خداوند آشکار خواهد شد و همه این‌ها بشر با هم به تماشای آن خواهند نشست.

این امید ماست. این باوری‌ست که با خود به جنوب می‌برم. با این باور ما خواهیم توانست از کوه‌های ناامیدی سنگ امید بتراشیم. با این باور خواهیم توانست هیاهوی ناسازگاری کشورمان را به هم‌نوایی زیبایی از برادری بدل کنیم. با این باور خواهیم توانست با هم کار کنیم. با هم دعا کنیم، با هم مبارزه کنیم، با هم به زندان روئیم، با هم از آزادی دفاع کنیم، مطمئن از این‌که سرانجام روز آزادی‌مان فرا خواهد رسید."



نلسون ماندلا

جست‌وجوهای نلسون ماندلا (Nelson Mandela) برای آزادی، او را از دربار خانواده‌ی سلطنتی به آزادی زیرزمینی در معدن سنگ یک زندان و به ریاست جمهوری ثروتمندترین کشور آفریقا رساند. ماندلا آفریقای جنوبی و جهان را متحول ساخت. او پدر یک ملت، یک نماد بین‌المللی و یک اسطوره شد. او مردی بی‌آلایش بود که موانع را به سکوی پرتاب تبدیل می‌کرد؛ مردی که مغلوب می‌ساخت و تاب می‌آورد. او نشان‌مان می‌داد که چطور از کشمکش‌ها و تقلاها فراتر روئیم و به رویاهای‌مان دست یابیم. برخی واژه‌های «ماندلا» و «صلح» را هم‌معنی می‌دانند. سال ۱۹۹۳ بود که او جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. ماندلا تمام زندگی‌اش را صرف مبارزه برای برابری فرصت‌ها، آموزش و حقوق سیاسی کرد. او بین دو وجه شخصیتی خود در رفت‌وآمد بود؛ وجه رهبری و وجه افسانه‌ای.

چیزی که ماندلا را از دیگر رهبران جهان متمایز می‌کند، عزم سرسختانه‌ی او برای حل‌وفصل صلح‌طلبانه‌ی مسائل سیاسی در آفریقای جنوبی بود؛ او در مواجهه با تحریکات جدی و تحمل‌ناپذیر، به‌جای توسل به انتقام یا خشونت، با اراده‌ی محکم تلاش می‌کرد راه خود را در مسیر صلح و مسالمت پیش گیرد؛ روشی که تا آن‌زمان بی‌سابقه بود. نبوغ ماندلا در بخشیدن آزادی به مردمانش بود؛ برخلاف سال‌ها زیست‌زندان، نشانی از خشم یا تلخی در او وجود نداشت و نقش پررنگ او در انجام مذاکرات صلح‌آمیز و مطابق قانون اساسی از وقوع یک جنگ داخلی جلوگیری کرد؛ او می‌دانست برای حفظ صلح و عدالت، آفریقای جنوبی باید بردباری و بلندمندی خود را حتی به آن‌هایی که کشور را برای مدت‌ها سرکوب کردند؛ اثبات کند. ماندلا به این درک رسید که صلح و عدالت مفاهیم انتزاعی فلسفی نیستند که تنها به فرمان ریاست‌جمهوری تحقق‌پذیر باشند؛ بلکه با مسائلی چون عدالت اجتماعی، شایستگی، حقوق کار و توزیع صحیح منابع طبیعی کاملاً پیوند خورده‌اند. او برابری فرصت‌ها را امر مهمی تلقی می‌کرد و می‌گفت: "ایده‌آل یک جامعه‌ی دموکرات و آزاد این است که همه‌ی مردمانش در تناسب با یک‌دیگر و با فرصت‌های برابر زندگی کنند." یا درباری آموزش معتقد بود: "آموزش نیرومندترین سلاحی‌ست که می‌توانیم از آن برای تغییر جهان استفاده کنیم."

نلسون ماندلا از رویکرد مذاکراتی برای غلبه‌بر نظام آپارتاید استفاده کرد. فلسفه‌ی او ایجاب می‌کرد که صلح با دشمن، پیش‌شرط لازم برای برقراری آرامش و تدریجاً عدالت در جامعه است. ماندلا پس از آزادی از زندان، مردم را دل‌سرد و ناامید نکرد و مردم هم تمام آن‌چه را که از رهبران خود انتظار داشتند در او دیدند.

صلح در تفکر روشن‌بینانه‌ی ماندلا همانند آزادی و همانند دموکراسی، یک تغییر مثبت است؛ که شرایط تحقق تمام و کمال آن باید در سریع‌ترین زمان ممکن فراهم شود.

ماندلا الگویی از رهبری با فرهنگ صلح را به جهان ارائه داد. به‌گفته‌ی او، امروزه "مدافعان صلح به‌جای آن‌که صرفاً با نظام جنگ‌طلب مخالفت کنند، می‌توانند کارهای بیش‌تری انجام دهند و یک چشم‌انداز جهانی را به واقعیت نزدیک‌تر سازند."



«کوکلاکس کلن» و صلیب‌های شعله‌ور

نژادپرستی یا تبعیض نژادی که بارزترین و ساده‌ترین شکل آن برتر دانستن انسان‌های سفیدپوست نسبت به سیاه‌پوستان و رنگین پوستان است، که در طول تاریخ بشر همواره با آن دست‌وپنجه نرم کرده است، اما در بعضی مواقع این مسئله به صورت حادثه و به شکل فجیع‌تری خود را نشان داده است.

یکی از این وقایع تاریخی که برای میارزه با این تبعیض‌های نژادی صورت گرفت جنگ‌های داخلی آمریکا موسوم به جنگ‌های انفصال بود که در بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ میلادی در بین ایالت‌های شمالی و ۱۱ ایالت جنوبی آن رخ داد که موجب آزادی سیاه‌پوستان و لغو برده‌داری شد. چند ماه پس از پایان این جنگ‌ها در تاریخ ۲۴ دسامبر سال ۱۸۶۵ گروه تروریستی «کوکلاکس کلن» توسط کهنه سربازان ارتش کنفدراسیون آمریکا که نژادپرستان متعصبی بودند، تشکیل شد.

هدف از تشکیل این سازمان نابودی و ایجاد رعب و وحشت در میان سیاه‌پوستان بود. نام این سازمان از واژه یونانی کوکلاکس به معنای حلقه و واژه انگلیسی کلن به معنای طایفه تشکیل شده است.

فعالیت‌های گروه تروریستی «کوکلاکس کلن» در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۹ میلادی بسیار وسیع و گسترده شده بود و موجب کشتار هزاران سیاه‌پوست در آمریکا شد.

ادامه‌ی این گزارش را می‌توانید از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده در وب‌سایت ایسنا بخوانید.



شکل می‌گیرند؟ ناخروش جنگ

پل ژوزف گوبلز

پل ژوزف گوبلز (Paul Joseph Goebbels) مردی کوچک با سری بزرگ، پایی لنگ و بدنی ضعیف بود؛ اما صدایی مسحورکننده داشت. برخلاف آدولف هیتلر، که گاهی زمانی که به اوج سخنرانی می‌رسید، صدایش می‌لرزید؛ نطق گوبلز رسا و پرنفوذ بود و هیچ‌گاه از پیام‌ساختگی خود مینگی بر برتری آلمان و یهودستیزی متعصبانه‌اش تنزل نکرد. گوبلز وزیر تبلیغات و روشن‌گری عمومی در آلمان نازی بود. او مغز متفکر ماشین تبلیغاتی نازی‌ها بود و دستورات جنایت‌کارانه‌ی آن‌ها را اجرا می‌کرد.

در مورد تکنیک تبلیغاتی «دروغ بزرگ» نقل قولی به گوبلز نسبت داده می‌شود که می‌گوید: «اگر دروغی بگوئید که به‌اندازه‌ی کافی بزرگ باشد و مدام آن را تکرار کنید، مردم بالاخره به آن باور پیدا می‌کنند. دولت تنها زمانی می‌تواند ادعایی دروغین داشته باشد که بتواند از ملت در مقابل پیامدهای سیاسی، اقتصادی و نظامی آن دروغ محافظت کند. بنابراین برای دولت بسیار ضروری است که تمام قدرت خود را صرف سرکوب مخالفانش کند؛ چراکه حقیقت، دشمن مهلک دروغ است و بنابراین، حقیقت بزرگ‌ترین دشمن دولت است.»

سخنرانی مفصل گوبلز در ۱۸ فوریه ۱۹۴۳ در برلین و در حضور مخاطبان به‌دقت گزینش‌شده که به سخنرانی اشپورت‌پالاست معروف است؛ معروف‌ترین سخنرانی اوست. این نطق زمانی انجام شد که نبرد استالینگراد در جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود و جدیت جنگ بر همگان آشکار شده بود. گوبلز با این سخنرانی می‌خواست شور و شوقی عمومی برای ادامه‌ی جنگ ایجاد کند و هم‌چنین به این بهانه هیتلر را متقاعد کند که برای اداره‌ی امور اقتصادی جنگ، به او قدرت بیش‌تری بدهد.

در بخشی از این سخنرانی در میانه‌ی هیاهوی جمعیت، گوبلز بیان می‌کند: «انگلیسی‌ها می‌گویند مردم آلمان از جنگیدن خسته شده‌اند. من از شما می‌پرسم: آیا حاضرید همانند یک دیوار یک نظامی شکست‌ناپذیر پیشوا را دنبال کنید، پشت ارتش جنگنده‌مان بایستید و با وجود بیخ‌وخم‌های سرنوشت، با اراده‌ی تمام بجنگید تا زمانی که پیروزی از آن ما شود؟»

انگلیسی‌ها ادعا دارند که آلمان‌ها دیگر تمایلی به پذیرش تقاضاهای روزافزون دولت مبنی بر شرکت در امور جنگی ندارند. من از شما می‌پرسم: آیا حاضرید به دستور پیشوا ۱۲،۱۰ و در صورت نیاز ۱۴ ساعت در روز را کار کنید و همه چیزتان را برای رسیدن به پیروزی فدا کنید؟

دشمنانمان معتقدند ملت آلمان ایمان‌شان به پیشوا را از دست داده‌اند. من از شما می‌پرسم: مگر ایمان و اطمینان شما به پیشوا بیش از پیش پایدار و راسخ نیست؟ آیا کاملاً حاضرید که او را هرچا که می‌رود دنبال کنید و تمام آن چه را که لازم است برای پایان پیروزمندانه‌ی جنگ انجام دهید؟ (جمعیت با یک‌دلی برخاستند و هزاران صدا با هم فریاد زدند: فرمان پیشوا را دنبال می‌کنیم)

من از شما می‌پرسم: آیا از این پس حاضرید تمام توان خود را برای تأمین افراد و مهمات جبهه شرق و زدن ضربه‌های مرگ‌بار به بلشویسم، به کار گیرید؟»

مائو زدونگ (Mao Zedong)، انقلابی کمونیست و مؤسس جمهوری خلق چین، مردی بود که یک «امپراطوری وسطایی» را به نسخه‌ی خاص خود از حکومت آینده تبدیل کرد. اگر چه مائو در بسیاری از کشورهای کمونیستی گذشته و حال یک قهرمان و مبارز عدالت‌خواه به‌شمار می‌آید، اما چهره‌ی او یک روی دیگر نیز دارد که بیش‌تر به یک دیکتاتور شبیه است. گفته می‌شود که او باعث مرگ بیش از ۴۲ میلیون نفر شده و برخی نیز تعداد قربانیان مائو و سیاست‌های او در چین را دو برابر این عدد تخمین می‌زنند که در این صورت او در زمینه‌ی قتل انسان‌ها حتی بالاتر از ژوزف استالین و آدولف هیتلر قرار می‌گیرد.

ژان لویی مارکولین، پرفسور تاریخ جغرافیایی، در مقاله‌ی خود به نام «چین: رژه طولانی به‌سوی شب تاریک» می‌نویسد که سرمشق مائو پادشاهی بوده به نام چین‌شی که در سال‌های ۲۱۰ تا ۲۲۱ قبل از میلاد در چین حکومت می‌کرده است. او در حدود ۴۶۰ تن از کارکنان دولت را زنده‌به‌گور کرد و حدود ۲۰ هزار نفر از اشرافیان آن‌زمان را به تبعید و مرگ محکوم کرد. در زمان حکومت او صدها هزار نفر در حین ساخت دیوار بزرگ چین جان باختند. دودمان‌هایی نیز برای مثال در ۲۰۶ تا ۲۲۰ قبل از میلاد بودند که حاکمانی کم‌تر اهل خشونت‌ورزی داشتند، ولی مائو صریحاً و آگاهانه به آن دودمان‌ها استناد نمی‌کند؛ بلکه خشونت چین‌شی را سرمشق خود جهت رسیدن به اهداف سیاسی‌اش قرار می‌دهد.

احتمالاً مشهورترین سخنان مائو، که همه در «کتاب کوچک سرخ» گردآوری شدند؛ نقل‌قول‌های او درباره خشونت باشد. در فصلی «طبقات و مبارزه طبقاتی» می‌گوید: «انقلاب، یک شب‌نشینی، یا مقاله‌نویسی، یا نقاشی، یا گل‌دوزی نیست؛ انقلاب نمی‌تواند این‌طور لطیف، آرام، ملایم، بی‌سروصدا، مهرآمیز، دوستانه و خوددارانه باشد. انقلاب یاغی‌گری است؛ یک کنش خشونت‌آمیز که طی آن، یک طبقه طبقه‌ی دیگر را سرنگون می‌سازد.» یا در فصل دیگری از کتاب با عنوان «جنگ و صلح» بیان می‌کند: «در یک جامعه‌ی طبقاتی، وقوع انقلاب‌ها و جنگ‌های تحول‌ساز اجتناب‌ناپذیر است؛ بدون آن‌ها، هرگونه جهش به سمت توسعه‌ی اجتماعی و براندازی طبقات حاکم استبدادی و در نتیجه بازپس‌گیری قدرت توسط مردم، ناممکن است.» و «قدرت سیاسی از لوله‌ی تفنگ بیرون می‌آید.»

مائو هراسی از وقوع یک جنگ جهانی دیگر نداشت. در فصل جنگ و صلح کتاب کوچک سرخ می‌گوید: «جنگ جهانی اول با ظهور اتحاد جماهیر شوروی با جمعیت ۲۰۰ میلیون همراه شد. پس از جنگ جهانی دوم، اردوگاه سوسیالیستی با جمعیتی بالغ بر ۹۰۰ میلیون نفر پدید آمد. اگر امپریالیست‌ها به راه‌اندازی جنگ جهانی سوم اصرار ورزند، مطمئناً چندصد میلیون نفر دیگر به سوسیالیسم روی خواهند آورد و در نتیجه بر روی زمین جای زیادی برای طرفداران امپریالیسم باقی نخواهد ماند و هم‌چنین این احتمال وجود دارد که ساختار نظام امپریالیسم به کلی فرو ریزد.»

مائو فرهنگ جنگ‌طلبی را به تمامی در آغوش می‌کشد. او باور دارد: «پس از نابودی دشمنان مسلح، هم‌چنان دشمنانی غیرمسلح وجود خواهند داشت. آن‌ها موظف‌اند که سخت علیه ما مبارزه کنند و ما نیز نباید هیچ‌گاه آن‌ها را بی‌اهمیت تلقی کنیم. اگر ما این‌گونه ما مسئله مواجه شویم و درکش کنیم، بزرگ‌ترین اشتباهات را مرتکب شده‌ایم.»

مائو زدونگ

احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن‌تیمیه و ملقب به شیخ‌الاسلام در سال ۶۶۱ قمری در منطقه حران (جایی میان موصل و شام) در خانواده‌ای از مشایخ حنابله متولد شد. او در شش‌سالگی همراه خانواده‌ی خود برای گریز از حمله‌ی مغولان به دمشق مهاجرت کرد و در آن‌جا تحصیلاتش را زیر نظر ابن‌عساکر و دیگران تکمیل کرد و در ۱۷سالگی از علمای حنبلی گواهی اجتهاد دریافت کرد.

شهرت ابن‌تیمیه به دلیل قدرت بیان، خشونت در بحث با مخالفان، مخالفت با علمای زمانه‌ی خود، بی‌پروایی در مقابل حاکمان، حضور در کارهای سیاسی، اجتماعی و جنگ‌ها و سخت‌گیری در مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

شیخ احمد کریمه، استاد فقه دانشگاه الازهر، در یک سخنرانی تلویزیونی با اشاره افکار ابن‌تیمیه گفت: «ویژگی‌های منفی ابن‌تیمیه بیش‌تر از ویژگی‌های مثبتش است. او کسی‌ست که مردم مصر را تکفیر کرد و اشاعره و صوفیه را تکفیر کرد و علاوه‌بر این والدین پیامبر را نیز کافر دانست و بدین ترتیب او کسی‌ست که باب تکفیر را باز کرد و همین امر باعث و بانی خشونت‌ها و خون‌ریزی‌های زیادی شد. ابن‌تیمیه اشاعره را کافر می‌دانست و بنیان‌گذار مخالفت سلفی‌های وهابی با الازهر بود و با ۹۰درصد مسلمانان جهان مخالف و دشمن بود و اگر سلفی‌های معاصر و محمد بن عبدالوهاب نبودند، اندیشه ابن‌تیمیه تا کنون مرده بود. پیروان ابن‌تیمیه او را شیخ‌الاسلام می‌خوانند، اما در مقابل، برخی او را شیخ ترور می‌دانند که گروه‌های تروریست و افراط‌گرا را با فتوای خود تغذیه کرد و جنایت‌های زیادی علیه دین و انسانیت با این فتواها رقم خورد.»

به‌نظر ابن‌تیمیه جهاد از همه‌ی عبادات و احکام اسلامی از جمله نماز، روزه و حج برتر است و ویژگی واقعی یک انسان مسلمان، نه در ریاضت و تقوای فردی، بلکه در جهاد بروزی می‌کند. به نظر او کسانی که در جهاد شرکت می‌کنند، اگرچه شهید شوند، پیروز میدان هستند و اگر مسلمانان در جهاد شرکت نکنند کافر خواهند شد.

ابن‌تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه‌ها در جهان اسلام معرفی می‌کرد و جنگ با آن‌ها را از جنگ با خوارج و مغولان مهم‌تر می‌دانست. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کسروان شد.

ابن‌تیمیه را پیشوا و بنیان‌گذار سلفیه می‌دانند و فتاوی‌اش را زمینه‌ساز جنبش‌های بنیادگرا و نیروهای جهادگرای سلفی نوظهور در جامعه اسلامی دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که وی، پدر معنوی افراط‌گرایی اسلامی سنتی معرفی شده و در میان سلفیان به شیخ‌المجاهدین شناخته می‌شود. وهابیت، اخوان‌المسلمین و سلفیه جهادی از جمله گروه‌هایی هستند که از فقه سلفیه در برابر دیگر مذاهب چهارگانه اهل سنت، پیروی می‌کنند. هم‌چنین بازتولید اندیشه‌های بنیادگرایی ابن‌تیمیه، در قالب گروه‌هایی چون طالبان، القاعده و داعش ظاهر شده و با تکفیر بخش گسترده‌ای از مسلمانان، به سلفی‌های تکفیری معروف شده‌اند.

ابن تیمیه





@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

هیئت تحریریه: سرویس خبرنامه: مژده مقیسه، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس روان شناسی: فرناز علی زاده، سرویس علم و فناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط زیست: مهتاب موسوی، سرویس ادبی: مبینا اشرفی، سرویس تاریخ و اندیشه: نیلوفر قآنی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی، سرویس عکس: حانیه عامل.

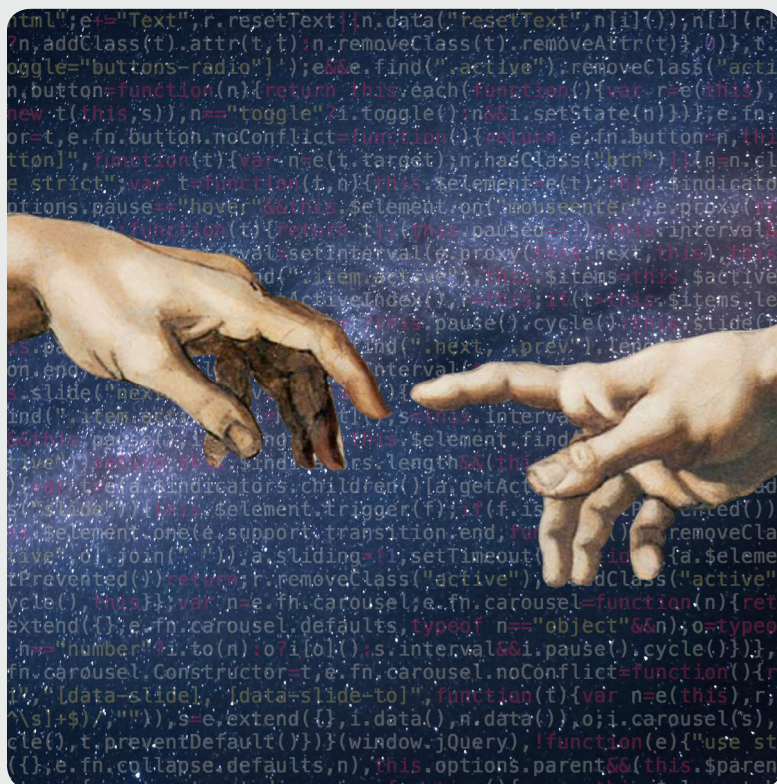
با تشکر از: دکتر محدثه جزائی و دکتر رسول اکبری

صفحه آرا: سعید کریم پور طراح اینفوگرافیک: مریم مقدم وبسایت: sdjdm.ir
ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۵۵۷۶

مقدمه‌ای بر یک چالش نوین؛

دین دیجیتال

بسازند، و مراسم دینی و مناسک سنتی و جدید را از طریق برنامه‌ها، بازی‌های دیجیتال و گروه‌های چت (مثلاً واتساپ) انجام دهند و پی بگیرند. و در یک مثال دیگر، پیشرفت در هوش مصنوعی در عمل فرصت‌ها و توانمندی‌های جدیدی را برای کنش‌گران



یک‌سو، و اثرگذاری کنش‌گری دینی بر فرهنگ و حتی ابزارهای فناوریانه در سوی دیگر. این چهارچوب مفهومی و روش‌شناختی جدید، امکان گفت‌وگوی تحلیلی را درباره‌ی وضعیت کنونی دین در نسبت با فرهنگِ برخط و برون‌خط در بافت‌های اجتماعی و جغرافیایی متنوع آن فراهم می‌آورد. به این

طریق، پژوهش‌گران به مطالعه‌ی چگونگی بهره‌برداری و تعامل گروه‌های دینی مختلف با رسانه‌های معاصر می‌پردازند که خود دارای یک فرهنگ دیجیتال خاص هستند؛ این‌که چگونه فناوری‌های نوظهور، فهم و درک عمومی را از دین و معنویت در بافت‌های کنش‌گری دیجیتال شکل و تغییر می‌دهند. برای نمونه، وبسایت‌ها و انجمن‌های آنلاین، اولین مظاهر جوامع دینی آنلاین بودند، و امروز تا حدی با اشکال جدیدی از تعاملات و کنش‌های دینی از طریق شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر

و اینستاگرام جایگزین شده‌اند، و گاه البته در کنار هم قرار دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. یا در نمونه‌های دیگر، تلفن‌های همراه با توسعه‌ی فناوری‌ها به گوشی‌های هوشمند تبدیل شده‌اند که کاربران را قادر می‌سازند تا هویت‌هایی آنلاین برای خود

دینی ایجاد کرده که خود مستلزم مطالعات متفاوت است؛ برای تأمل در مورد این‌که چگونه الگوریتم‌ها و ربات‌ها باعث ظهور انواع جدیدی از قدرت و مشروعیت و مرجعیت می‌شوند و چهره‌ها و رهبران و راهبران دینی جدید را در بستر و چهارچوب فرهنگ



رسول اکبری

دین‌پژوه و پژوهش‌گر بسادکتی دانشگاه هومبولت برلین

به‌ویژه از آغاز هزاره‌ی سوم میلادی و با توسعه‌ی روزافزون فناوری‌های مدرن و پیشرفت‌های پرشتاب و جهش‌های متنوع در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل این نوآوری‌ها و تحولات در تقاطع با فرهنگ و جامعه مورد توجه سیاست‌گذاران و پژوهش‌گران قرار گرفته است. در این میان، برهم‌کنش دین و رسانه‌های نو دیجیتال، کنج‌کاو بسیاری را برمی‌انگیزد. حتی از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی و به‌خصوص از نیمه‌ی دوم دهه ۱۹۹۰، برخی از پژوهش‌گران رسانه و فرهنگ به مسائل مربوط به حضور و فعالیت گروه‌های دینی در اینترنت به‌منزله‌ی یک بستر ارتباطی نوظهور می‌پرداختند. با این وجود، ابداعات نوبه‌نو و عرضی پیوسته و به‌روزشدنی فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، عرصه‌هایی جدید و گوناگون را برای حضور و پویایی کنش‌گران دینی در یک گستره‌ی بزرگ جهانی ایجاد نموده؛ که این خود سبب بروز تحولاتی جدی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شده است. این دگرگونی‌ها مستلزم مطالعات جدید و تحلیل‌های متفاوت و عمیق‌تر با نگاه توأمان به روندهای کلان و خرد، و التفات به رویه‌های جهانی در عین جزئی‌نگری و موردپژوهی‌ست.

در دنیای آکادمیک، به‌ویژه در دو دهه‌ی گذشته، هماهنگ با بروز یک گرایش مفهومی و روش‌شناختی مهم که عموماً از آن به «چرخش‌های فرهنگی در مطالعات دینی» (cultural turns in religious studies) تعبیر می‌شود، «دین دیجیتال» (Digital Religion) به‌مثابه‌ی چهارچوبی نو برای فهم و تحلیل پویایی‌ها و کنش‌گری‌های دینی در بسترهای برخط (آنلاین) و برون‌خط (آفلاین) شکل گرفت. پژوهش‌گران در این قالب، نه تنها به چگونگی بروز و بیان و بازنمایی و کنش‌گری دین در فضای دیجیتال توجه دارند، بلکه هم‌چنین به بررسی تأثیرهای متقابل دین و رسانه‌های دیجیتال می‌پردازند؛ یعنی اثر فرهنگ و فضاهای رسانه‌ای دیجیتال بر دین در

نگاهی به مصادیق صلح در تاریخ اسلام؛

آخرین پله‌ی نردبان اقتدار

دسته‌بندی کرد:

بر اساس رویکرد نخست، امام حسن کوششی در جهت مبارزه با معاویه نکرد، بلکه با برنامه‌ریزی

(عهده‌نامه‌ی مالک اشتر) قابل مشاهده است: «اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی برمتاب که خشنودی خدا در آن نهفته است. صلح سبب



هدف‌مند و هوشمندانه، امور را به گونه‌ای مدیریت کرد تا نظر خود را که صلح با معاویه و خاتمه دادن به جنگ‌های میان مسلمانان بود، عملی کند. طرفداران این نظریه، امام حسن را پیشنهاد دهنده‌ی

آسایش سپاهیان می‌شود و تو را از غم و رنج دور می‌کند و کشور تو را امنیت می‌بخشد.» با چنین پیش‌زمینه‌ای، صلح امام حسن با معاویه و نظرات پیرامون این واقعه را می‌توان در دو رویکرد

نخست صلحی دانسته‌اند که با استقبال معاویه مواجه شده است.

رویکرد دوم بیان‌گر برنامه‌ی جدی و تصمیم اصلی امام مجتبی(ع) مبارزه با امویان بوده است. امام از همان روزهای نخست امامت خود، تلاش کرد تا این هدف تحقق یابد؛ ولی وقتی با عدم هم‌پاری و نیز خیانت برخی اشراف و فرماندهان سپاه خود مواجه شد و بیش‌تر مردم، خواهان صلح شدند، آن حضرت نیز به خواسته‌ی عموم مردم تن داد. بنابراین جنگ و مبارزه با معاویه، هدف اولیه و صلح، برنامه‌ی ثانویه بوده است.

می‌توان گفت که هیچ‌یک از این دو نظر نمی‌تواند به تمامی حقیقت و ماهیت این صلح را پوشش دهد. شاید کامل‌تر آن باشد که بگوییم امام حسن(ع) حوادث سابق هم‌چون جنگ نیمه‌تمام صفین را دور از نظر نداشته است. خواست عمومی که خستگی از جنگ یا عدم اعتقاد به ادامه‌ی مبارزه با امویان بود، پیش از آن‌که امام در ساباط مدائن اعلام صلح کند، خود را نشان داده بود؛ پس نمی‌توان آن را موضوعی پنهان و غیرمترقبه شمرد. بر این اساس با شناختی که امام از شرایط حاکم بر عراق در دو سال منتهی به شهادت امام علی(ع) داشته، هرچند تحرک نظامی امیدوارانه نبوده، ولی سود آن گرفتن امتیازاتی بوده که آثار مختلفی را در پی داشته است؛ آثاری که شاید دشمن نیز آن‌ها را تصور نمی‌کرد. همان‌گونه که در آینده‌ای نه چندان دور، این صلح‌نامه، منجر به آشکار ساختن ماهیت معاویه و امویان و غیرمشروع نشان دادن آنان برای بخش زیادی از جامعه که به معاویه چندان بدبین نبودند؛ شد. پس با پذیرش صلح در زمانی مناسب، علاوه بر حفظ اقتدار می‌توان در فضای برآمده از گفتمان، اهداف دیگری را نیز تأمین کرد.

نیلوفر قآنی اکبرنژاد

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی ۹۸

«ای مردم! کسی را به خاطر واگذارن حقتش مؤاخذه نمی‌کنند و اگر حق دیگری را ظالمانه بگیرد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.»

این جملات، بخشی از سخنان امام حسن (ع) پیرامون صلح با معاویه است؛ صلحی که نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید و از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است و همین زوایای متفاوت، گاه دست‌مایه‌ی تحلیل‌های سلیقه‌ای، بی‌توجه به مقتضیات و شرایط و شواهد صلح است. شاید علت این است که پدیده‌ای مانند صلح که برخلاف جنگ، اصل و اساس آن نه در رویدادهای بیرونی هم‌چون لشکرکشی، صف‌آرایی و اعلام موضع صریح در میدان؛ بلکه در مذاکره و گفت‌وگوهای خصوصی پنهان از دیده‌ی عموم است.

در دنیایی که دارالاسلام و دارالکفر، مرزبندی صلح و جنگ را مشخص می‌کرد؛ مصلحت‌طلبی و مسالمت‌جویی در قامت صلح، چندان برای مردم قابل درک و پذیرش نبود. هرچند که صلح میان دو گروه از مسلمانان نیز در تاریخ اسلام قابل بررسی‌ست. یک نمونه‌ی بارز آن، صلح حدیبیه است که زمینه‌ساز فعالیت تبلیغی پیامبر و فراهم‌کننده مقدمات فتح مکه بود. جالب این است که امام حسن (ع) نیز در پاسخ به بعضی از معترضان صلح با معاویه، بیان می‌کنند: «علت مصالحه‌ی من با معاویه همان علت مصالحه‌ای‌ست که رسول خدا(ص) با اهل مکه در حدیبیه کرد؛ آنان کافر بودند به تنزیل و معاویه و اصحاب او کافرند به تأویل.»

نمونه‌ی فصیح و بلیغ دیگری از دعوت به صلح میان مسلمانان در نامه‌ی پنجاه‌وسه‌ی نهج‌البلاغه